

بسم الله الرحمن الرحيم

مقتبس ها از خطبه جمعه ۲۲ ژوئن ۲۰۱۸ م

حضرت عمار بن یاسر رضی الله عنه

حضرت امیر المومنین سیدنا میرزا مسرور احمد ایدہ اللہ تعالیٰ بنصرہ العزیز خلیفہ ی پنجم حضرت مسیح موعود علیہ السلام می فرمایند:

ایشان فرمودند: یکی از اصحاب اولین و فداکار حضرت پیامبر ﷺ حضرت عمار بن یاسر رضی الله عنه بود. پدرش حضرت یاسر رضی الله عنه از نژاد قحطانی بودند. وطن اصلی شان یمن بود. ایشان همراه دو برادر خود، حارث و مالک برای جستجوی برادر دیگر خویش به مکه آمده بودند. حارث و مالک که به مکه باز گشتند اما حضرت یاسر در مکه ساکن گشتند و با ابو حذیفه مخزومی هم پیمان شدند. ابو حذیفه با کنیز خود حضرت سمیه وی را تزویج کرد. واز بطنش حضرت عمار رضی الله عنه متولد شدند. تا وفات ابو حذیفه حضرت عمار و حضرت یاسر در کنارش ماندند. وقتی که اسلام ظهور کرد، حضرت یاسر، حضرت سمیه، حضرت عمار و برادرش حضرت عبد الله بن یاسر ایمان آوردند. حضرت عمار بن یاسر می گویند که من با حضرت صهیب بن سنان روی در دار ارقم ملاقات کردم. حضرت پیامبر ﷺ در دار ارقم بودند. من از صهیب پرسیدم که با چه قصدی آمده ای؟ صهیب گفت که شما چه اراده داری؟ من گفتم که می خواهم نزد حضرت پیامبر ﷺ بروم و به سخنانشان گوش فرا دهم. صهیب گفت که من هم همان اراده دارم. حضرت عمار بن یاسر عنوان می کند که ما در خدمت حضرت پیامبر ﷺ حاضر شدیم و آن حضرت برای ما در باره اسلام تعریف کردند و ما بلا فاصله اسلام قبول کردیم و تا غروب آنجا ماندیم سپس مخفیانه از دار ارقم بیرون آمدیم. حضرت مصلح موعود رضی الله عنه با ذکر این صحابه جایی می فرمایند: خداوند متعال از خاندان های بزرگ مکه هم بسیاری از افراد را توفیق داد و از فقرا نیز بعضی را توفیق داد که به اسلام خدمات عظیم الشانی انجام دهند. به طور مثال حضرت علی رضی الله عنه از خاندان بسیار بزرگ بودند، حضرت حمزه هم خاندان سترگ داشتند، حضرت عمر هم خاندان باشکوه داشتند و حضرت عثمان هم خاندان خیلی بزرگ داشتند. اما در مقابل ایشان حضرت زید و حضرت بلال و حضرت سمره و خباب و صهیب و عامر و عمار و فقیه از افراد مستضعفین پنداشته می شوند. گوئی هم از افراد بزرگ خادم قرآن شریف برگزیده شدند و هم از افراد ضعیف خادم قرآن برگزیده شدند. عمر بن میمون عنوان می کند که مشرکان حضرت عمار را با آتش سوزاندند حضرت پیغمبر ﷺ از کنار حضرت عمار گذشتند و روی سرش نوازش کرده فرمودند: یا نار کونی برداً و سلاماً علی عمار کما کنت ابراهیم: ای آتش طوری که بر ابراهیم سرد و مایه سلامتی شدی بر عمار همان گونه بشوید سپس در روایت آمده است که حضرت عثمان بن عفان تعریف کنند که من و حضرت پیغمبر ﷺ در وادی مکه می رفتیم و آن حضرت ﷺ دستم را گرفته بودند ما نزد ابو عمار و عمار و مادر عمار آمدیم در آن موقع آنها را داشتند شکنجه می کردند حضرت یاسر پرسید که آیا همیشه وضع همین طور خواهد ماند؟ حضرت پیغمبر ﷺ به حضرت یاسر فرمودند: صبر و شکیبائی پیشه کنید و سپس این دعا نیز کردند که ای خدای متعال آل یاسر را ببخش و مغفرت

فرما و به یقین، تو این کار را کرده ای یعنی خداوند متعال پیغمبر ﷺ را خبر داده بود که آل یاسر را به سبب آن شرایط سختی که داشتند بخشیده و مغفرت نموده است در روایتی آمده است که حضرت پیغمبر ﷺ از کنار آل یاسر گزشتند و آن زمان آن ها را داشتند شکنجه می دادند آن حضرت فرمودند: ای آل عمار شاد باشید که برای تان وعده بهشت داده شده است مشرکان سر حضرت عمار را زیر آب می کردند و آن ها را ایذا می رساندند بر سر آب می انداختند می زدند و این یک نوع شکنجه با روش های دیگر نیز شکنجه می کردند این شکنجه ها را در عصر حاضر نیز بعضی افراد به دشمنان خود می دهند یا بعضی دولت ها به مجرمان می دهند.

حضرت مسیح موعود علیه السلام در کتاب خود چشمه ی معرفت بعضی عبارات از کتاب یک هندو پرکاش دیو جی نقل کردند که او راجع به زندگینامه حضرت اکرم ﷺ نگاشته بود. آن حضرت در آن زمان به اعضای جماعت توصیه نمودند که این کتاب را بخريد و بخوانيد، این کتاب یک غیر مسلم نوشته است. سپس آنحضرت فرمودند که بعضی عبارات به عنوانه خلاصه در اینجا می نویسم ظلمی که به حضرت پیغمبر ﷺ می شد ایشان به هر طریقی آن را تحمل می کردند اما دیدن رنج و مصیبت رفقای آن حضرت، ایشان را بسیار رنج و آزار می داد و بی قرار و بی تاب می ساخت مومنین فقیر بی نهایت رنج و عذاب داده می شدند. مردم این افراد بیچاره را می گرفتند و به جنگل می بردند و برهنه می کردند و روی شن گرم می خوابانیدند و روی سینه های شان سنگ می نهادند. اینان هم از گرمی آتشین رنج می بردند و هم از بار سنگین. و بسیاری از افراد در اثر این شکنجه ها جان خود را از دست دادند. از همین افراد مظلوم یکی عمار بود که به دلیل رنج و عذاب های که از دست مشرکین کشید بایستی وی را حضرت عمار گفت. حضرت ابن عمر تعریف می کنند که من داشتم نگاه می کردم که در این معرکه یک گوش شان بریده شده بود و داشت تکان می خورد اما وی باز مشغول جنگ بود طارق بن شهاب در ارتباط با بریده شدن گوش عنوان می کنند که شخصی از بنو تمیم به عمار طعنه گوش بریده زد حضرت عمار به وی گفت تو بهترین گوشم بد و بی راه گفته ای یعنی گوشی را که در هنگام جنگیدن در راه خدا فدا شده است بد گفته ای و طعنه آن را به من زده ای در حالی که این بهترین گوشم است.

کسی که با عمار دشمنی به ورزد خداوند متعال با او دشمن خواهد شد

حضرت خالد بن ولید تعریف می کنند که من و حضرت عمار باهم صحبت می کردیم و من کمی سخن تندى به وی گفتم حضرت عمار بن یاسر برائی شکایتیم نزد حضرت اکرم ﷺ رفتند و من نیز به آن جا رسیدم آن زمان ایشان داشتند به حضرت پیغمبر اکرم ﷺ شکایت من می کردند من در آن جا نیز بر خورد تندى با وی نشان دادم حضرت پیامبر ﷺ ساکت نشستند و هیچ چیزی نمی گفتند حضرت عمار شروع به گریه کردند و عرض کردند یا رسول الله ﷺ این وضع خالد را نمی بینی؟ حضرت پیامبر ﷺ سر خود را بالا کردند و فرمودند کسی که با عمار دشمنی بورزد خداوند متعال با او دشمن خواهد شد و کسی که با عمار کینه بدارد خداوند متعال با او کینه خواهد داشت حضرت خالد بن ولید تعریف می کنند که آن گاه برای من هیچ چیزی در دنیا محبوب تر از این نبود که به هر طریقی حضرت عمار از من راضی شود حضرت خالد می گویند که من با حضرت عمار ملاقات کردم و از وی عذرخواهی و بخشش طلبیدم و وی بلا فاصله راضی شد و بخشید.

آخرین مشروب شما در دنیا شیر خواهد شد

ایشان با حضرت علی در جنگ جمل و جنگ صفین شرکت نمودند حضرت سلمی تعریف می کند که ما در جنگ صفین به همراه حضرت علی بودیم و من حضرت عمار بن یاسر را و من حضرت عمار بن یاسر را دیدم که وی به هر سمت و سوی که می رفت، اصحاب حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم به دنبالش حرکت می کردند. عبدالله بن سلمی عنوان می کند که در جنگ صفین من حضرت عمار بن یاسر را دیدم. جنگ صفین بین حضرت علی و امیر معاویه صورت گرفته بود. وی می گوید که من دیدم که حضرت عمار پیر شده بود در دستش نیزه بود و دستش می لرزید. حضرت عمار گفت: سوگند به ذاتی که جانم در قبضه اوست، من سه جنگ به همراه حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم جنگیده ام و این چهارمین جنگ است. سوگند به ذاتی که جانم در تصرف اوست، چنانچه این مردم آنقدر ما را بزنند که مثل شاخه های درخت خرما بسازند، باز من همین اعتقاد دارم که ما بر حق هستیم و اینان دارند اشتباه می کنند. در هنگام جنگ صفین، حضرت عمار بن یاسر گفت: برای خوردن من شیر بیاورید چرا که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم به من فرموده بودند که آخرین مشروب در دنیا شیر خواهد بود. افراد شیر آوردند و وی نوشید و سپس به جنگ رفت و شهید شد. در روایتی اینگونه نیز آمده است که زمانی که نزد حضرت عمار شیر آوردند، حضرت عمار لبخند زد و گفت: به من حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم فرموده بودند که آخرین مشروبی که می خوری، شیر خواهد بود. حضرت عمار بن یاسر به هنگام جنگ صفین فرمود: بهشت زیر درخشش شمشیرهاست. امروز من به عزیزان خود ملحق می شوم، امروز من با حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم و جماعتشان دیدار می کنم. عبدالرحمان از پدر خود روایت می کند که حضرت عمار بن یاسر به هنگام رفتن به سمت صفین، در کناره رود این مطلب را گفت: ای خدا، اگر می دانستم که تو این را بیشتر دوست داری که من خود را از کوه پایین بپردازم، چنین می کردم، اگر می دانستم که خوشنودی و رضایتت در این است که در اینجا آتش بزرگی برافروزم و سپس خود را در آن بپردازم، همین کار را می کردم، ای خدا، اگر می دانستم که خوشنودی ات در این است که خودم را در آب بیفکنم و غرق کنم، همین کار را می کردم، این جنگ را نیز من تنها به خاطر رضای تو می جنگم. می خواهم که مرا ناکام نکنی و من تنها خواهان رضایت تویم.

ذکر شهادت و تدفین حضرت عمار بن یاسر

حضرت عمار بن یاسر را ابوعبادیه شهید کرده بود. وی به حضرت عمار نیزه زد و وی روی زمین افتاد سپس یکی دیگر آمد و سر را از تنش جدا کرد و سپس این هر دو نفر در حال نزاع با همدیگر نزد معاویه رفتند. هر یک از آنها مدعی بود که من حضرت عمار را کشته ام. حضرت عمرو بن عاص آن زمان همراه معاویه بود، وی صحابی بود اما در وجودش نیکی بود که از این بیانش ظاهر می شود، وی گفت: به خدا قسم، هر دو تنها درباره آتش دارند با هم دیگر نزاع می کنند. حضرت معاویه این سخن حضرت عمرو بن عاص را شنید. هنگامی که آن دو نفر بازگشتند، معاویه به حضرت عمرو بن عاص گفت: حرفی که زدی، من اینچنین حقیقت را هرگز ندیده ام. این مردم به خاطر ما جانهای خود را فدا کرده اند و تو داری به اینان می گوی که شما دارید درباره آتش باهم می جنگید. حضرت عمرو در پاسخ گفت: به خدا

قسم، حق همین است که گفتم تو هم از آن به خوبی واقف هستی. من دوست دارم که بیست سال قبل از این وقایع مرده بودم و این روزها را نمی‌دیدم که اینگونه داریم باهم می‌جنگیم. حضرت عمار در عهد خلافت حضرت علی در خلال جنگ صفین در ماه صفر ۳۷ هجری ۹۴ سالگی درگذشت. حضرت عمار در صفین دفن شد. زمانی که حضرت عمار بن یاسر را شهید کردند، آنگاه وی گفت: مرا در لباس دفن کنید. حضرت علی، حضرت عمار را در همان لباس دفن کردند. حضرت علی بر میت حضرت عمار بن یاسر و هاشم بن عتبہ نماز میت اقامه نمودند. ایشان جنازه حضرت عمار را به نزدیک خود قرار دادند و یک باره هفت تکبیر گفتند.